



آیا علم دینی محقق خواهد شد؟/ مدعای موافقین و منتقدین علم دینی

بحث از علم دینی به دلیل نامشخص بودن و ابهام در چیستی و چرایی و چگونگی آن در دوره کنونی، بیش از هر زمان دیگری در حال به حاشیه رفتن است.

بحث از علم دینی به دلیل نامشخص بودن و ابهام در چیستی و چرایی و چگونگی آن در دوره کنونی، بیش از هر زمان دیگری در حال به حاشیه رفتن است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-سید مهدی دزفولی: رابطه میان علم و دین از ده ها سال پیش در میان جوامع مذهبی که با علم و دانش میانه داشته اند مطرح بوده است. در دوره معاصر به دلیل پیشرفت های خیره کننده علم از سوی دیگر تضاد ظاهری دین با بخش هایی از علم تجربی این مساله مطرح شده است که آیا علم با دین تضاد دارد یا نه و میان علم و دین چه ارتباط برقرار است؟

پیشرفت های علوم تجربی در حوزه هایی همانند زیست شناسی و فیزیک و شیمی، تضاد ظاهری آنها با برخی از مبانی و باورهای دینی، این پرسش را مطرح می کند که حقیقت با علم تجربی جدید است و یا دین به عنوان یک امر متافیزیک، و امری خارج از عالم حس بشری، می تواند حقیقت را برای بشر امروز به همراه داشته باشد؟ و این پرسش مطرح می شود که سرانجام علم و یا دین برای بشر سعادتبخش هستند و می توانند او را به کمال و سعادت برسانند؟

و یا اساساً علم و دین دو ساحت متفاوتی هستند که علم برای زندگی مادی بشر مفید است و دین نیز صرفاً می تواند آرامش بخش روحی و روانی انسان ها باشد و امری فردی محسوب شده و اینگونه بتوان علم و دین را با یکدیگر آشتی داد؟

این پرسش ها در کشور ما در سده کنونی معاصر مطرح و به شدت فراگیر شده است و انقلاب مشروطه و خیزش ملی ملت ایران و رسوخ جریانات فکری غربی در آن نقش جدی داشت. با تأسیس دارالفنون و پس از آن با تأسیس مراکز آموزشی جدید و سپس تأسیس دانشگاه تهران و ورود علوم تجربی جدید به کشور، این بحث ها هر روز بیش از پیش در میان طیف مذهبی جامعه و همچنین کسانی که با دین سر تضاد داشتند مطرح شد که علم و دین چه بهره ای از حقیقت دارند و چرا در برخی از موارد شاهد تضاد میان آنها می باشیم و علم موضوعاتی را پیش روی بشر قرار می دهد که دین آنها را باور ندارد؟ مسائلی همانند خلقت دفعی انسان که در علم زیست شناسی جدید نفی شده و باور به تکامل در زیست شناسی امروز رایج است. و یا باور به آسمان های گوناگون در صورتی که فیزیک به اینگونه آن را قبول ندارد و نفی می کند و بحث های این چنینی باعث مطرح شدن ارتباط علم و دین با یکدیگر شده است.

علم به عنوان محصول دنیای مدرن کنونی و دین به عنوان یکی از یادگاران دوران کهن که امروز با هم در زندگی بشر نقش جدی ایفا می کنند، این پرسش را همزمان مطرح می کنند که سرانجام به کدامیک باید باور داشت و این باورها به چه میزان باید باشد؟ علم یا دین و یا توأمان می توان هم دین دار بود و هم یک دانشمند علوم تجربی

علم به عنوان محصول دنیای مدرن کنونی و دین به عنوان یکی از یادگاران دوران کهن که امروز با هم در زندگی بشر نقش جدی ایفا می کنند، این پرسش را همزمان مطرح می کنند که سرانجام به کدامیک باید باور داشت و این باورها به چه میزان باید باشد؟ علم یا دین و یا توأمان می توان هم دین دار بود و هم یک دانشمند علوم تجربی که هر روز با مسائل تجربی علمی سر و کار دارد و نقش خداوند به عنوان یک باور دینی که خالق جهان است در علوم تجربی کجاست؟

در کنار این پرسش ها بود که اندیشمندان مسلمان دوره معاصر، بحث علم سکولار را مطرح کردند. علمی که خداوند و دین در آن نقشی ندارند و گویی علم امروز بدون باور و در نظر گرفتن یک خالق و صرفاً بر اساس مشاهدات نظریات خود را مطرح می کند.

در این گزارش کوشش می کنیم که در ابتدا به بررسی مساله «علم و دین» در ایران پردازیم و نظرات مختلف در این باره را بررسی کنیم و سپس به این مساله پردازیم که آیا علم و دین با هم در تضاد هستند و یا می توانند از در آشتی با یکدیگر وارد شوند؟ علم سکولار و علم قدسی چیست و چرا همچنان این موضوعات حل نشده باقی مانده است؟

برخی از اندیشمندان حوزوی دوره معاصر که از آغاز پیروزی انقلاب و با سرعت گرفتن ترویج علوم تجربی در کشور، دغدغه آشتی میان علم و دین را پیدا کردند، تلاش کردند از زاویه ای متفاوت و جدید به این موضوع وارد شده و برای آنکه به گمان خود مسأله علم و دین را حل نمایند، بحث علم دینی را در کشور مطرح کردند.

اینکه اساساً «علم بماهو علم» و «دین بماهو دین» تضادی با یکدیگر ندارند و بستگی به اندیشه و زاویه دید اندیشمند دارد که چگونه به علم نگاه کند و زمانی که اندیشمندی مبانی دینی را درست پذیرفته باشد و ارتباط عمیقی با دین داشته باشد می تواند به این برسد که علم دینی وجود دارد.

قم و علم دینی

در سال های اخیر توجه و نگاه به علم دینی توسط برخی از چهره های حوزوی ساکن قم همانند آیت الله جوادی آملی، تا آیت الله سید محمد مهدی میرباقری در فرهنگستان علوم اسلامی قم مطرح شده است.

فرهنگستان علوم اسلامی قم به عنوان یکی از یادگاران مرحوم آیت الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی، از ابتدا در تلاش بود تا نگاه جدیدی به علم و دین داشته باشد. با تأسیس کارگروه های مختلف در این فرهنگستان و انتشار برخی از کتب و جزوه های نظری برخی از نظریه پردازان ها در این حوزه توسط فعالین آن و همچنین انجام مصاحبه ها، تلاش شده است پروژه علم دینی در کشور موفق و رو به پیش ارزیابی شود در صورتی که حقیقت آن است که این تلاش ها تاکنون تبدیل به یک خروجی موفقیت آمیز و جدی در سطح مراکز علمی کشور نشده است و برای آن نیز دورنمای موفقیت آمیزی در حال حاضر قابل تصور نیست.

همچنین برخی دیگر از مراکز علمی و پژوهشی فعال در قم نیز تاکنون نتوانسته اند به خروجی های جدی و تعیین کننده در کشور دست یابند که از نمونه های آن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در قم می باشد که زیر نظر آیت الله مصباح یزدی اداره می شود. این مؤسسه ها همچنان خروجی هایی که بتواند نظرات آنها در باب علم دینی را به صورت جدی مطرح کنند دست نیافته اند.

قم در سال های اخیر با تأسیس مراکز و پژوهشگاه های مختلف تلاش کرده است تا تبدیل به قطبی برای ترویج علم دینی در کشور شود و به تعبیر خود در مقابل فرضیه سازی علم سکولار بایستد اما حقیقت آن است که تاکنون موفقیت چشمگیری در این حوزه بدست نیامده است و همچنان دانشگاه های ما به روش های سابق خود حتی با سرعت و قدرت بیشتری ادامه می دهند، تربیت نیرو همچنان توسط این پارادایم حاکم در دانشگاه ها انجام می شود و مراکز پژوهشی قم در واقع در حاشیه قرار گرفته اند.

اما دلیل آن اما چیست؟ به نظر می رسد با بررسی نوشته ها و نظرات اساتید مختلف صاحب نظر در این حوزه، به صورت آشکار می توان دید که شناخت چهره های حوزوی ما به خصوص اساتیدی که مروج مباحثی همانند علم دینی هستند، از علوم تجربی به شدت ناقص و ناکامل است.

این موضوع تا حد زیادی البته طبیعی است. چهره هایی که در بهترین حالت دغدغه و سطح مطالعات معمول آنها با حوزه علوم انسانی و معارف اسلامی است، نمی توانند درک درستی از نظریه پردازان علوم تجربی، انجام آزمایش های تجربی و آزمایشگاه داشته باشند.

به فرض چه تعدادی از چهره های حوزوی ما به صورت تخصصی با علوم همانند زیست شناسی جدید و مطالعات آن به صورت کاربردی آشنا هستند؟ در مورد فیزیک و شیمی و سایر علوم تجربی نیز همین موضوع مصداق دارد. به همین دلیل است که وقتی برخی از نوشته های حضرت آیت الله جوادی آملی در این باره در کتاب ها و درس گفتارهای ایشان مورد مطالعه قرار می گیرد مشاهده می شود که اساساً معرفت ایشان نسبت به علوم تجربی بسیار ناقص و خام می باشد.

البته این نکته نیز باید ذکر شود که در سال های اخیر مشخص شده است که بینش آیت الله جوادی آملی نسبت به زمانی که کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» منتشر شد تغییر پیدا کرده است. در واقع گفتارهای اخیر آیت الله

جوادی آملی پیرامون علم و دین تا حدی متفاوت شده است و این نشان از آن دارد که ما با دو آیت الله جوادی آملی متقدم و متاخر در این باب مواجه می‌باشیم که چهره متاخر ایشان درک بهتری از علوم تجربی معاصر پیدا کرده‌اند.

علوم تجربی ساحتی دارد که یک دانشمند این حوزه که سال‌ها با آن سر و کار داشته است می‌تواند آن را به خوبی درک کند.

این پذیرفته است که علوم تجربی خارج از ارزش‌گذاری‌ها نیست و هر دانشمندی نسبت به باورها و شرایط منطقه‌ای (Local) خود نسبت به درک از علم، شناختی پیدا می‌کند اما اینگونه نیست که بگوئیم می‌توان با نظریه پردازی کردن هایی، چیزی به نام علم دینی را خلق کرد و آن را در مقابل خلق شده چیزی به نام علم سکولار قرار داد!

دیدگاه برخی از چهره‌های مدافع علم دینی در کشور می‌گوید:

علم و دین با هم ناسازگار نیستند زیرا اصولاً علم خارج از دین نیست و در درون آن قرار دارد. منشأ دین تنها نقل و وحی نیست بلکه عقل نیز منشأ دین است. همان‌طور که داده‌های حسی و حیوانی جز دین است، داده‌های عقلانی هم جز دین بشمار می‌رود. مراد از عقل نیز شامل عقل فلسفی، عقل عرفانی، عقل ریاضی یا عقل تجربی می‌شود. لذا ما مسأله‌ای بنام تعارض علم و دین نداریم. مگر اینکه عالمان دین یا علم دچار آفت‌های خلقی و منشی شده باشند. آیت‌الله جوادی چنین دیدگاهی را مطرح کرده است.

در بررسی این دیدگاه به صورت اجمال سوال می‌کنیم آیا اگر ما علم را در درون دین قرار دهیم، ناسازگاری برداشته می‌شود یا جابجا می‌شود؟ مثل اینکه گاه شیعه و سنی تقابل فکری دارند حال اگر در مسأله امامت هر دو یک دیدگاه پیدا کنند آیا همه نزاع‌ها حل می‌شود، یا سایر نزاع‌ها کماکان باقی است؟

خلاصه اینکه یک دیدگاه کلامی که طرفدارانی در جهان مسیحیت دارد این است که علم و دین را هماهنگ نشان دهند در مقابل دیدگاه تمایز و تعارض.

اما دیدگاه دیگری نیز در این باره وجود دارد که به دیدگاه تمایزی مشهور شده است.

این تفکر در میان متفکران حوزوی اسلامی جایگاهی ندارد اما در غرب مطرح شده است و در میان روشنفکران دینی ما نیز مطرح است. ذیل این عنوان چند مکتب به وجود آمده است:

۱- برخی قائل شدند میان علم و دین تعارضی نیست زیرا اساساً علم با دین کاری ندارد. گفتند «علم نه بار خاطر دین است نه بار شاطر دین». در دنیای مسیحیت نوارتدکس‌ها طرف دار این دیدگاه شدند. کلمه ارتدکس به معنای سخت‌کیشی است. کسانی که در جهان مسیحیت بسیار پایبند به عقاید دینی خویش بودند ارتدکس می‌نامند. این سخت‌کیشی در جهان مسیحیت دو گونه بوده است: سخت‌کیشی سنتی و سخت‌کیشی نوین. عده‌ای از متفکران مسیحی مانند کارل بارت برای اینکه تعارض علم و دین را حل کنند گفتند موضوع علم یا ماده بی‌جان است یا نبات و حیوان در صورتی که موضوع دین حیات معنوی و روحانی و ارتباط انسان با عالم غیب است. لذا علم و دین هم از نظر موضوع و هم روش و غایت با هم متفاوت است و در حقیقت کاری به هم دیگر ندارند.

۲- نظریه دیگری که در این باره مطرح شد بنام «فلسفه تحلیل زبانی» است برخی از متفکران غربی معتقد هستند کسی که می‌خواهد فلسفه بداند نباید به سراغ مسائلی همچون هستی و خصوصیات آن برود بلکه کار فلسفه شناخت زبان و تحلیل آن است. این نظریه عکس‌العملی بود در مقابل گروهی که در اوایل قرن بیستم بنام پوزیتویسم منطقی پیدا شدند. اینان خیلی تند رو بودند؛ تجربه‌گرایان معتقد بودند تنها گزاره‌هایی با ارزش هستند که قابل تجربه باشند و آنچه به تجربه نیاید قابل اثبات نیست. اما اینان یک قدم جلوتر رفته و گفتند تجربه دار بودن یا نبودن معیار معنای داری یک پدیده است. گفتند گزاره دو گونه‌اند: معنا دار و بی‌معنا.

ملاک معنای داری گزاره‌ها تحقیق‌پذیری آنهاست. مثلاً این گزاره که روح هست، خدا هست و مانند آن چون قابل تجربه نیستند، مهم‌لاست بیش نخواهند بود. این تفکر مانند آن سخن مولوی است که گفت برخی روی شاخه‌ای نشسته‌اند و در حال بریدن بن شاخه هستند. در مقابل این گروه، برخی گفتند هر زبانی رسالت خاص خود را دارد و زبان دین رسالتی دارد که غیر از رسالت زبان علم است. نباید این دو را با یک زبان مقایسه نمود.

از طرف دیگر در داخل کشور چهره‌هایی همانند رضا داوری، علی‌پایا وhellip; در مقابل علم دینی مباحث متفاوتی را بیان کرده‌اند و ماهیت علم دینی را نیز نفی نموده‌اند. چهره‌هایی که به خصوص همانند علی‌پایا به دلیل تحصیلات خود و شناخت به نسبت جامع از علوم تجربی و آشنایی با فلسفه علم، توانسته‌اند این مباحث را به نقد بکشند.

علی‌پایا در نقد علم دینی در یک سخنرانی در سال ۱۳۸۶ می‌گوید: «وظیفه علم (به معنای معرفت) پاسخ‌گویی به نیازهای معرفتی انسان است؛ اما وظیفه تکنولوژی پاسخ‌گویی به نیازهای غیرمعرفتی انسان و جهان. تکنولوژی‌ها چون به نیازهای غیرمعرفتی پاسخ می‌دهد و چون نیازهای غیر معرفتی حدی ندارند، تکنولوژی هم حدی ندارد.

علم تلاش می‌کند به تشریح گزاره‌هایی که واقعیت جهان است، در حوزه برساخته‌های اجتماعی بپردازد.

ملاک قبول گزاره علمی واقعیت آن با عالم است؛ اما در تکنولوژی ملاک قبول، کفایت است. ملاک پذیرش تکنولوژی کاملاً پراگماتیستی است. یک تفاوت دیگر بین علم و تکنولوژی گزاره‌های علمی کلی‌اند و به عرف و زمینه وابسته نیستند.

قوانین پدیدارشناسانه و بنیادی ما علمی‌اند و تکنولوژی به عکس، به ظرف و زمینه وابسته است. هر تکنولوژی وابسته به زمینه خودش است و تا تکنولوژی بومی نشود، کار نمی‌کند. ملاک پیشرفت در علم، نزدیک شدن موفقیت است؛ اما در تکنولوژی کارایی و کاربردی شدن بیشتر است.

یک تفاوت عمده علم و تکنولوژی این است که تکنولوژی برساخته می‌شود برای رفع نیاز ما و مخترعان تکنولوژی، خواه ناخواه ارزش‌های خود را به محصولش منتقل می‌کنند.

کار عالم این است که واقعیت را بشناسد و نه ارزش‌های خود را. کار عالم، شناخت «کما هو حقه» است. او نمی‌خواهد ارزشی را که سنتش به او داده بشناسد. اگر می‌خواهد ارزش‌های سنتی‌اش را بشناسد، آن خود موضوع تحقیقی جداگانه است.

بنابراین عالم، با حرکت به سمت عینیت، این مشکل را حل می‌کند و فرضیه خود را در بوته نقد دیگران قرار می‌دهد. در سیر تاریخی علم، این واقعیت وجود دارد که در ارزش‌های سنتی، عینیت و واقعیت وجود دارد. علم ایدئولوژیک علم نیست، به قول دکتر «خسرو باقری» نمی‌توان از علم مارکسیستی صحبت کرد.

در واقع نمی‌توانیم علم دینی داشته باشیم؛ اگر داشته باشیم، یعنی آدم‌ها را به آدم‌ها و غیر آدم‌ها تقسیم کنیم که این امر تبعات بسیار مخربی به همراه دارد.»

منظور از علم و دین در نزد دو جبهه مختلف فکری در ایران چیست؟ چرا این دو جبهه با هم به نتیجه نمی‌رسند و نزاعی که سالهاست آغاز شده است به پایان نمی‌رسد؟

اما سوال اصلی این است که منظور از علم و دین در نزد دو جبهه مختلف فکری در ایران چیست؟ چرا این دو جبهه با هم به نتیجه نمی‌رسند و نزاعی که سالهاست آغاز شده است به پایان نمی‌رسد؟

مساله اصلی که به چشم می‌آید درک متفاوت از علم تجربی توسط کسانی است که از علم دینی دم می‌زنند. در واقع مروجین علم دینی اکثراً چهره‌های حوزوی می‌باشند که با علوم تجربی نسبت کمی داشته و درک آنان از علوم تجربی جدید کم بوده و حوزه کاری آنها بیشتر علوم انسانی و معارف حوزوی می‌باشد.

در مقابل منتقدین علم دینی بیشتر چهره‌هایی می‌باشند که در ارتباط روزمره با علوم تجربی می‌باشند و از فلسفه علم جدید نیز آگاهی به نسبت خوبی دارند.

همچنین به جهت بررسی سابقه غرب در تضاد مباحث علم و دین و مرور آنها، چهره‌های منتقد علم دینی آن سابقه در اروپای قرون اخیر را یادآوری می‌کنند اما چهره‌های حامی علم دینی به این سوابق و آن گفتارها توجه نکرده یا توجه کمی می‌کنند.

به هر حال به نظر می‌رسد در دنیای امروز و با پیشرفت علوم تجربی و ارائه راه حل‌ها و گشایش کارهای بشر امروزی توسط آن، و در مقابل نامشخص بودن علم دینی و چیستی و چرایی و چگونگی آن، بحث علم دینی بیش از هر زمان دیگری در حال به حاشیه رفتن است.

همچنان پس از مدت طولانی از ابتدای انقلاب اسلامی، مروجین و طرفداران بحث علم دینی، یک معرفی مختصر و یکپارچه از علم دینی ارائه نکرده‌اند و علم دینی آنقدر مبهم و کلی است که نمی‌توان به تعبیری ساده و یکپارچه از آن دست یافت.

چیزی که در سال‌های اخیر از نزاع بین حامیان علم دینی و غیر دینی به چشم می‌خورد آن است که مباحث علم دینی در کشور پایگاه جدی و فراگیر نداشته و دورنمای مشخصی نیز ندارد و گمان نمی‌رود بتواند در آینده محل توجه در کشور باشد.

اینکه علم دینی محقق خواهد شد یا خیر، پاسخ آن در بررسی فراز و نشیب‌های این مبحث در ۴۰ سال اخیر است.

به هر حال چیزی که در سال‌های اخیر از نزاع بین حامیان علم دینی و غیر دینی به چشم می‌خورد آن است که مباحث علم دینی در کشور پایگاه جدی و فراگیر نداشته و دورنمای مشخصی نیز ندارد و گمان نمی‌رود بتواند در آینده محل توجه در کشور باشد و صرفاً به دلیل بحث‌های ایدئولوژیک پشت آن توسط برخی از چهره‌های کشور پیگیری و تعقیب می‌شود. از سوی دیگر هزینه بودجه‌ها و ساعت‌های فراوانی برای این مباحث به نظر می‌رسد تا حد زیادی بدون فایده بوده و نتواند درد جدی را از حوزه‌های علوم تجربی و تا حدی انسانی در کشور درمان کند.

به هر حال چیزی که از علوم جدید در کشور ما پیش روی ماست تجربه صدها ساله‌ای است که غرب و شرق آن را بدست آورده‌اند و ما از انباشته‌ای این علوم استفاده می‌نمائیم. به نظر می‌رسد مسیر متفاوتی رفتن و سعی در وارد کردن ارزش‌های خودساخته در این علوم نتواند دردی را از کشور ما درمان کند و به نتیجه مطلوب نیز برسد. آن‌چه که ضروری به نظر می‌رسد آن است که علوم جدید را بهتر و عمیق‌تر درک نمائیم و سعی نمائیم با درک بهتر از علوم، تلاش در حل مسائل نمائیم نه آنکه صورت مساله را پاک کرده و مساله جدیدی را مطرح نمائیم که به نظر می‌رسد از اساس نیز مطرح شدن آن اشتباه است.